

# اسوه دین

## نگاهی به زندگی علامه شرف الدین (ره)

محمدعلی بایف

طلوع خورشید

لبنان- سرزمین عاشیقان

یکی از کشورهای عربی که مردم آن غالباً با خرقه اسلام و محبت پیامبر و آل او ملبس گردیده اند، لبنان می باشد. مساحت این کشور ۱۰۴۰۰ کیلومتر مربع بوده، پس از بحرین عنوان کوچک ترین سرزمین خاورمیانه به آن اختصاص داده شده است. کشورهای همسایه ای که لبنان را احاطه کرده اند، فلسطین اشغالی و سوریه می باشند، این کشور از لحاظ موقعیت جغرافیایی در شرق دریای مدیترانه جنوب غربی سوریه و شمال فلسطین واقع شده است.<sup>۱</sup>

لبنان با سابقه تاریخی که دارد در طول تاریخ با دشمنان زیادی مواجه شده است. برای نمونه می توان به اشغال کنعانیان این کشور را در اواسط هزاره سوم ق. م.، فتح هخامنشیان در ۵/۵ ق. م. و تسلط روم شرقی در سال ۶۳ ق. م. اشاره نمود.<sup>۲</sup> همچنین می توان در این قرن آخر امپراطور فرانسه ناپلئون سوم را مثال زد که به بهانه کمک به مسیحیان مارونی که در سال ۱۸۶۰ م توسط دروژی ها قتل عام شده بودند.

شهر بیروت مرکز لبنان بوده و شهرهای دیگری از قبیل: طرابلس، جبیل، صیدا، صور، زحله و بعلبک از توابع این کشور اسلامی محسوب می شود. جمعیت لبنان ۳/۵ میلیون نفر بوده، ۶۲ درصد آن را مسلمانان تشکیل می دهند.<sup>۳</sup> یکی از مناطق مشهور این کشور اسلامی که در طول تاریخ از شهرت خاصی برخوردار بوده است، جبل عامل یا عامله می باشد که شهرهای صور، صیدا و بیروت از توابع آن به شمار می روند. مردم این دیار عشق و علاقه خاصی به پیامبر اسلام (ص) و خاندان او دارند که در تاریخ ضرب المثل شده است.<sup>۴</sup> بانی اسلام در این سرزمین یکی از بزرگ ترین اصحاب رسول خدا- ابوذر غفاری- بوده است. بدیهی است، اسلامی را که این یار باوفای رسول اکرم (ص) تبلیغ کند، توأم با محبت و مودت خاندان حضرتشان خواهد بود. قبل از

ورود آن جناب به جبل عامل مردم آن دیار مسیحی بوده اند. اخلاق اسلامی این مرد خدا و خلق و خوی علوی او باعث شد که اهل این سرزمین به دین اسلام بگردند.

چون رو آوردن مردم به اسلام و عشق آنان به دودمان پیامبر (ص) روز به روز زیاد شد، حکومت دمشق به حراس افتاده، ابوذر را به ریزه تبعید نمود. زیرا آنها منشأ این حرکت را در سیمای این آزادمرد می دیدند. آنها فکر نکردند که ابوذر را از این مردم می گیرند اما یاد و خاطره او را هرگز نمی توانند بگیرند. از این جاست که جبل عامل در طول تاریخ با وجود خفقان و کشتارهایی را که شاهد بوده و فرزندان را در دامن خود پرورده است که عصرها می گذرد اما نام آنها هنوز هم در سر زبان ها باقی است. برای نمونه می توان به چند تنی از آن بزرگ مردان تاریخ اشاره نمود آیا گوشه را سراغ دارید که نام های شهید اول (شیخ شمس الدین محمد) و شهید ثانی (شیخ زین الدین علی) را نشنیده باشد شخصیت هایی همچون شیخ بهایی، شیخ حر عاملی، سید محسن امین- مؤلف کتاب عظیم «اعیان الشیعه»- و ده ها تن دیگر از دامان این خاک مقدس بر خاسته اند.

۱. السید محسن الامین، الشیعه فی مسارهم التاریخی، ص ۶۹۵.

۲-۳. غلامرضا گلی زواره، شناخت کشورهای اسلامی، ص ۱۳۸-۱۳۹.

۴. قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۷۷.



ولادت

یکی از سادات عامله که شریف یوسف نام داشت، برای تحصیل علوم اسلامی و کسب معارف اهل بیت (ع) عازم عراق شد. وی مدتی در حوزه های نجف و کاظمین و در محضر اساتید و فقهای بزرگ آن دو حوزه مشغول تحصیل شد. ذهن قوی و کوشش فراوان که شریف یوسف داشت باعث شد که ایشان در مدت کوتاهی به درجه های عالی علمی و اجتهاد برسد. خلق و خوی نیکو و ساده زیستی و بی آلاشی یکی دیگر از ویژگی های این سید بزرگوار بود. از اینجا بود که ایشان پیوسته مورد لطف و توجه بزرگان و اساتید حوزه های عراق قرار می گرفت. این باورها و اطمینان بزرگان علما نسبت به سید یوسف تا جایی انجامید که یکی از شخصیت های مشهور حوزه کاظمین - حضرت آیت الله العظمی سید هادی صدر دختر خود - زهر را به ازدواج او در آورد.

عاقبت در سال ۱۲۹۰ یک سال پس از ازدواج، خانواده سید یوسف را هم، شب هجران به سر آمد و آن یوسفی را که در انتظارش بودند، از کنعان عدم، ظهور کرد.

چون خبر ولادت فرزند آنها به خاندان آیت الله سید هادی صدر رسید، آنها نیز بسیار خوشحال شده، قدم نوزاد را فال نیک گرفتند. پدر خانواده باشد دست به دعا بلند کرده، در حق نوزاد و پدر و مادر او دعای خیر کرد و با هم شکر خداوند را به زبان جاری کردند.<sup>۵</sup>

چه نام با مسمایی

سید یوسف عاملی و همسر با وفای او - که هر دو از افراد با فضیلت بودند - این امر را خوب متوجه می شدند. لذا سعی می کردند که برای فرزندشان نام نیک و مناسبی انتخاب نمایند. آنها به پیروی از سنت نیاکانشان، نوزاد را خدمت جدش آیت الله سید هادی صدر بردند تا ایشان نام او را انتخاب کند. همان گونه که علی و فاطمه (ع) هم فرزندشان - امام حسن (ع) را خدمت جدش - رسول خدا (ص) بردند، تا آن حضرت نام او را انتخاب کند.<sup>۶</sup>

سید هادی صدر نوزاد را در بغل گرفته در ابتدا بر گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت. سپس برای او نام «عبدالحسین» را انتخاب نمود که بعدها با نام «علامه سید عبدالحسین شرف الدین عاملی» مشهور جهان شد.<sup>۷</sup>

عبدالحسین شرف الدین - چه نام با مسمایی - ایشان تا زمانی که در قید حیات بود، در راه اعلای کلمه الله و ترویج فرهنگ حسینی هرگز از پا ننشست. معظم له از هر وسیله و ابزاری که در

اختیار داشت، استفاده می کرد و مردم را - اعم از هر دین و مذهبی که بودند - به وحدت کلمه دعوت می کرد. دلیل این گفته ها خطاب و کتابهایی است که از ایشان به یادگار مانده است. تمام این ویژگی ها و رفتار و اخلاق پسندیده علامه شرف الدین بود که، دست به هم داده، او را شرف دین و افتخار مسلمین گردانید.

نیاکان عبدالحسین

پدران و نیاکان عبدالحسین همه از سادات موسوی بودند. نسبت شریف ایشان با سی و یک واسطه به ابراهیم المرتضی فرزند امام هفتم - حضرت موسی بن جعفر (ع) - منتهی می شد. دکتر هادی فضل الله تک تک نیاکان او را تا امام علی (ع) ذکر کرده است. به جا است این قسمت را از کتاب ایشان اقتباس نماییم:

«هو عبدالحسین بن یوسف بن جواد بن اسماعیل بن محمد جد الاسرین آل صدر و آل شرف الدین بن ابراهیم الملقب بشرف الدین بن زید العابدین بن علی نورالدین علی بن عزالدین الحسین بن محمد بن الحسین بن علی بن محمد بن تاج الدین معروف بابی الحسن بن محمد ولقبه شمس الدین بن عبدالله ولقبه جلال الدین بن احمد بن حمزة ابن سعد الله حمزة بن ابی السعادات محمد بن ابی عبدالله بن ابی العرث محمد بن ابی الحسن علی المعروف بابن الدیملیه بن ابی طاهر بن الحسین القطعی بن موسی ابی سبیحه بن ابراهیم المرتضی بن الکاظم بن الصادق بن الباقر بن زین العابدین ابن ابی عبدالله الحسین بن علی بن ابی طالب»<sup>۸</sup>

نبوغ سید در خردسالی

سید عبدالحسین آهسته آهسته رشد کرد. وی علاوه بر خانواده خود مورد لطف و احترام خاص خانواده جدش نیز قرار گرفته بود. شش سال داشت که پدرش او را به مکتب خانه گذاشت تا از معارف کتاب خدا آگاهی پیدا کند. با ذهن قوی و نبوغی که داشت در آن دوران خردسالی خواندن قرآن را خوب یاد گرفته و نیز تعدادی از سوره های این کتاب آسمانی را همراه با اشعار فراوانی حفظ کرد.

سال ۱۲۹۸ قمری بود. هشتمین بهار از عمر شرف الدین سپری می شد. پدرش که کسب اجتهاد و اجازه از علمای نجف کرده بود، تصمیم گرفت که به وطنش جبل عامل برگردد. اما

۵. شرف الدین عبدالحسین، المراجعات، ص ۲۳.

۶. الحر عبد الحمید، الامام السید عبدالحسین شرف الدین، ص ۱۳.

۷. قلی زاده مصطفی، شرف الدین عاملی چاروش وحدت، ص ۲۷.

۸. فضل الله هادی، واد الفکر الاصلاحی السید عبدالحسین شرف الدین، ص ۴۶.

(خارج فقه) را فراگرفت. علم حدیث و رجال را نیز از محضر علامه بزرگ آیت الله میرزا حسین نوری کسب نمود.<sup>۱۳</sup>

شرف الدین قبل از آن که وارد دوره های عالی فقه شود، یک سری کتب را از جمله: مکاسب شیخ انصاری، رسائل، ریاض المسائل خدمت شیخ باقر حیدر، سید صادق اصفهانی و شیخ علی الجواهر خواند. ایشان درس خارج فقه و اصول را ابتدائاً خدمت فقیه وارسته و مجاهد بزرگ آیت الله شیخ محمدکاظم معروف به آخوند خراسانی آغاز نمود. ایشان تنها فردی بود که شرف الدین تا آخرین لحظه حیات او پای در سش حضور داشتند.<sup>۱۴</sup>

سعی و تلاش و ذهن قوی و نبوغ فوق العاده شرف الدین باعث شد تا در جوانی به درجه اجتهاد برسد. ایشان ۳۲ سال نداشتند که از علمای حوزه های نجف اجازه اجتهاد دریافت نمودند. او می خواست که پس از گرفتن اجازه نیز در نجف و در کنار حرم جدش - امیر المؤمنین (ع) - بماند. اما مردم جبل عامل نیز به وجود چنین عالم و مجتهدی نیاز داشتند. بنابراین، پیشنهاد اساتیدش را پذیرفت و در سال ۱۳۲۵ قمری به وطن بازگشت.<sup>۱۵</sup>

روز ورود شرف الدین از روزهای فراموش نشدنی و تاریخی جبل عامل محسوب می شود. در آن روز مردم جنوب لبنان زن و مرد، کوچک و بزرگ که حاوی گروه ها و اقشار مختلف بودند، تا حدود «الجبل» استقبال سید رفتند و او را با اعزاز و اکرام خاصی وارد صور نمودند. مردم خوب جبل عامل چون پروانه ای که گرد شمع می چرخد، جمع شدند و قدومش را گرامی داشتند.

علامه شرف الدین پس از استقرار در وطن همراه پدر و برادرش حوزه علمیه خانگی تأسیس نموده به مشکلات دینی و اجتماعی مردم رسیدگی می کرد. ایشان در ابتدا بنا به احترام پدر از صادر نمودن فتوا خودداری می کرد. مردم نیز در این زمینه به پدرش مراجعه می کردند. مردم «شقرا» برای اخذ فتوا به مرجع تقلید لبنان - سید علی امین - رو می آوردند. پس از مدتی این عالم ربانی طی نامه ای به سید یوسف چنین نوشت که «فرزندش سید عبدالحسین مجتهدی مطلق و عادل است و امروز در میان علمای جبل عامل کسی را نظیر او سراغ ندارد»<sup>۱۶</sup>

مادرش در ابتدا به این سفر راضی نبود. او می خواست به کاظمین برگردد و پیش خاندان پدرش بماند. این مادر مهربان می خواست فرزندش در عراق بماند و از محضر اساتیدی چون پدر بزرگوارش - سید هادی صدر و برادر ارجمندش سید حسن صدر - و دیگر بزرگان کسب علم نماید.

بالاخره بعد از آن که شرایط سفر آماده شد، سید شریف با خانواده اش عازم لبنان شدند. آنها در اثنای راه سری به کاظمین زده خانواده زهرا خانم را زیارت نمودند. ایشان نیز با مسافرت زهرا موافقت کرده، دعای خیر خود را بدرقه راهشان کردند.<sup>۹</sup>

### ازدواج

روزها می گذشت و سید عبدالحسین هم به سن هفده سالگی رسید. او در این مدت علوم مقدماتی را از قبیله: زبان عربی، منطق، بلاغت، و سطوح فقه و اصول نزد پدر آموخته بود و می خواست به عراق برگشته، سطوح عالی علوم را نیز کسب نماید. برای امثال او که جوان آزاده و حریص به علم بود، در یک جا توقف نمودن بسیار سنگین بود. ایشان معتقد بود یک سری از مسائل و مشکلات را باید پاسخشان را در مسافرت جستجو کرد.<sup>۱۰</sup> به قول سعدی:

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی

صوفی نشود صافی تا در نکشد جامی<sup>۱۱</sup>

پدرش نیز به این درخواست و تصمیم شرف الدین راضی بود. اما می خواست قبل از بدرقه نمودن فرزند خود، یکی از سنت های پیامبر اسلام (ص) را برای او انجام دهد و برای او شریکی پیدا نماید تا که در غربت و دوری از وطن یار و غمگسارش باشد.

بعد از چند روزی سید شریف فرزند خود عبدالحسین را فراخواند و برای او پیشنهاد ازدواج کرد. ایشان نیز با کمی تأمل در کم و کیف قضیه پیشنهاد پدر را قبول کرد و در همان سال او را با دختر عمویش عقد بستند.<sup>۱۲</sup>

### مسافرت به عراق

سید شرف الدین سه سال پس از ازدواج در سال ۱۳۱۰ قمری همراه مادر و همسرش روانه عراق شد تا تحصیلات خود را نزد علمای آن جا کامل نماید. او در ابتدا وارد سامرا شده، مدت یک سال از محضر اساتید آن جا خوشه چینی کرد. سپس وارد نجف اشرف شده و دوازده سال خدمت اساتیدی چون: آیت الله شیخ آقا رضا اصفهانی، آیت الله شیخ محمد طاهای نجف، آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی، آیت الله شیخ عبدالله مازندرانی و آیت الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی دوره های عالی فقه

۹. شرف الدین عبدالحسین، اجتهاد مقابل نص، ص ۶.

۱۰. رجبی محمدحسن، علمای مجاهد، ص ۲۵۶.

۱۱. شیرازی سعدی، دیوان غزلیات، ص ۵۶۸.

۱۲. قیسی احمد، حیاة الامام شرف الدین فی سطوره، ص ۱۳۰.

۱۳. همان، ص ۳۴-۳۶.

۱۴. النحر عبدالحمید، الامام شرف الدین عبدالحسین، ص ۸۵.

۱۵. شرف الدین عبدالحسین، المراجعات، ص ۲۵.

۱۶. عمید حسن، فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، ص ۲۱۷.

بدین ترتیب مردم در تمام کارهایشان اعم از اخذ احکام شرعی و مراعاتشان به سید عبدالحسین مراجعه می کردند. از این به بعد پدرش نیز مسائل مشکل شرعی را به ایشان حواله کرده، مسئولیت سنگین صادر نمودن فتوا را نیز به عهده اش وا گذاشت.

اما دیری نپاییده پدر و برادر سید عبدالحسین یکی پس از دیگری دار فانی را بدرود گفته، او را سخت داغدار کردند. ایشان بعد از دست دادن پدر بزرگوارش مرجعیت عام و خاص را به عهده گرفت و در پی برآوردن نیازها و خواسته های مردم سر از پانمی شناخت.

#### منادی وحدت

هنگام بررسی زندگی علامه شرف الدین به ابعاد مختلفی مواجه می شویم که یکی از برجسته ترین آنها بعد اصلاح طلبی این سید بزرگوار است. ایشان پنجاه سال پایان عمر خود را در این راه صرف کرده است.

اصلاح مصدر باب افعال است و به معنای به صلاح آوردن، سامان بخشیدن، آراستن، سازش دادن و نیکویی کردن می باشد.<sup>۱۷</sup> این واژه در قرآن مجید حدود صد و هشتاد بار به کار رفته است.<sup>۱۸</sup> قرآن مجید پیامبران را که بندگان خاص خدایند، مصلح خوانده، از زبان شعیب پیغمبر (ع) می گوید:

«إِن أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»<sup>۱۹</sup> یعنی، جز اصلاح تا آخرین حد توانایی منظوری ندارم، موفقیتم جز به دست خدا نیست، تنها بر ذات مقدس او توکل می کنم و تنها به سوی او بازخواهم گشت.

از طرف دیگر حرکت های ضد اصلاحی سخت مذمت شده است. در روایات هم راجع به واژه اصلاح و ابعاد مختلف آن (ضرورت، فضیلت، آثار، هدف و...) اشاره شده است. از باب مثال می توان به این کلام امام حسین (ع) اشاره نمود که هدف خویش را در قضیه کربلا چنین بیان می کند:

أَتَى لَمْ أُخْرِجْ إِشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسَدًا وَلَا ظَالِمًا، وَأَمَّا خُرْجَتُ لَطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِيدٍ أَرِيدُ أَنْ أُرِيَّ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ...<sup>۲۰</sup> یعنی من نه از روی خودخواهی و سرکشی و هوسرانی (از مدینه) خارج گردیدم و نه برای ایجاد فساد و ستمگری، بلکه هدف من از این حرکت، اصلاح مفاسد امت جدم و امر به معروف و نهی از منکر است...

از جمله مصلحان بزرگ عالم می توان از حضرت علی (ع) نام برد که قربانی این راه شد.

پس از آن حضرت (ع) نیز نهضت های اصلاح طلب و افراد مصلحی در جامعه اسلامی ظهور کردند که جنبش خرم دین، نهضت شعبیه، نهضت اصلاحی فکری غزالی، نهضت سرداران، نهضت اصلاحی اخوان الصفا، نهضت سید جمال الدین اسدآبادی و اندیشه اصلاحی اقبال لاهوری را می توان از این قبیل برشمرد. آیا تمام این نهضت های یاد شده مصلح واقعی بودند؟ پاسخ این سؤال بحث جداگانه ای را می طلبد که ما در صدد مطرح آن نیستیم.<sup>۲۱</sup>

#### حرکت های اصلاح طلبانه شرف الدین

یکی دیگر از آن حرکت های اصلاحی معاصر که در حوزه شیعه صورت گرفت، توسط قهرمان این مقاله مصلح کامل و عالم فاضل آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی می باشد. ایشان پنجاه سال عمر خویش را وقف این راه کرده، اصلاحات چشمگیری را در زمینه های مختلف به وجود آورد، حرکت های اصلاح طلبانه این سید بزرگوار را در یک نگاه می توان در چهار بخش بررسی نمود<sup>۲۲</sup>: تأسیس مدارس اسلامی، دعوت به وحدت کلمه، مبارزه با فقر و استضعاف و جهاد مسلحانه.

#### الف. تأسیس مدارس اسلامی

دولت های استعمارگر را شیوه ای است که هر وقت موفق شوند کشوری را تحت سیطره خود در آورند، سعی می کنند با تأسیس مدارس فرهنگ لائیک خود را نیز آموزش دهند. فرانسوی ها هم که یکی از مصادیق بارز استعمار به شمار می روند، زمانی که بر حکومت لبنان دست پیدا کردند از این شیوه استفاده کردند. آنها مدارس ایمان زدا را در سراسر کشور ساختند، تا حس وطن دوستی و اخلاق اسلامی را از جوانان لبنانی سلب نمایند. تنها نیرویی که در مقابل آنها قد علم کرد، مجاهد خستگی ناپذیر سید عبدالحسین شرف الدین بود.

۱۷. عبدالباقی محمد فواد، المجمع المفهرس، ص ۵۲۳-۵۶۰.

۱۸. سوره هود، آیه ۸۸.

۱۹. بقره، آیه ۱۱ و ۱۳.

۲۰. این آمار که از نهضت های اصلاحی به عرض رسید، همه شان موفق نبودند و عدم برنامه ها و پیامدهای مثبت در کارهایشان مشاهده می شد. بعضی از این ها آن قدر الوده بودند که ضررشان بیشتر بر اسلام و مسلمین مواجه شده است. ر. ک: صاحبی محمد جواد، اندیشه اصلاحی در نهضت های اسلامی، ص ۴۹-۵۷.

۲۱. ممکن است مبارزات و حرکت های اصلاحی علامه شرف الدین را به بخش های بیشتر و دسته بندی گسترده تر تقسیم نمود، ولی ما به جهت عدم وسعت و محدودیت این مقاله به این مقدار اکتفا کردیم.

۲۲. صاحبی محمد جواد، اندیشه اصلاحی در نهضت های اسلامی، ص ۳۲۳.

است که در برابر ظلم و اختناق آرام نمی‌ایستاده‌اند. حس وطن‌دوستی و غیرت اسلامی شان نمی‌گذاشت که از کنار آن به چشم بسته بگذرند، از این رو رهبری مردم را به عهده گرفته علیه جباران و مستکبران قیام می‌کردند.

علامه شرف‌الدین از آن زمانی که مرجعیت جبل عامل را به عهده گرفت - در کنار دیگر مسئولیت‌هایش - مبارزه با فئودالیسم را نیز آغاز نمود. او مشاهده می‌کرد که هموطنانش در حال فقر و بیچارگی زندگی می‌کنند، در حالی که زمین‌داران و تیولداران منافع کشورش را می‌برند.

در آن روزگار در لبنان، زمینه ناهنجاری وجود داشت. توده‌های مردم، در برابر مالکان اختیاری از خود نداشتند، و برای زندگی معنایی جز رقیبت و بردگی نمی‌دانستند. مالکان و توانگران نمی‌گذاشتند که آنان معنای دیگری از زندگی درک کنند زندگی توده‌های محروم، زیر پای جباران و طاغوتیان خرد شده بود. چون شرف‌الدین در آنجا استقرار یافت، نتوانست آن روش خردکننده و آن استبداد بلعنده را قبول کند و در برابر بر باد رفتن حقوق محرومان ساکت بماند... او با اعتراض و شورش آن روش را محکوم کرد و با آن وارد سخت‌ترین مبارزات شد.<sup>۲۷</sup>

#### د. جهاد مصلحانه

علامه شرف‌الدین جهاد خود را بر مقابل حاکمان ظالم و بیگانه در دو قالب آغاز کرد. او در زمان حکومت عثمانی که به نحوی دولت اسلامی بود، از راه تبلیغ مجاهدت می‌کرد. ولی وقتی که استعمارگران فرانسوی کشورش را اشغال نمودند و مردم را به فساد و تعطیل احکام الهی سوق دادند، تغییر ابزار نموده و در مقابلشان قد علم کرد. این بار قیام شرف‌الدین مسلحانه بود. او در «وادی الحجر» کنگره‌ای تشکیل داده، روحانیون سراسر لبنان را دعوت کرد و فتوای جهاد علیه فرانسوی‌ها را صادر نمود.<sup>۲۸</sup>

۲۳. رجیبی محمدحسن، علمای مجاهد، ص ۲۶۰.

۲۴. شرف‌الدین عبدالحسین، الفصول المهمة فی تالیف الامه، ص ۷ با استفاده از ترجمه آقا سید ابراهیم سیدعلوی. ر. ک: مباحثی پیرامون وحدت اسلامی، ص ۱۱.

۲۵. المراجعات، کتاب گرانقدر مؤلف بوده، راجع به چگونگی تدوینش - ان شاء الله - چند صفحه بعد صحبت خواهیم کرد.

۲۶. حکیمی محمدرضا، شرف‌الدین، ص ۱۹۴.

۲۷. فضل الله هادی، رائد الفكر الاصلاحی السيد عبدالحسین شرف‌الدین، ص ۱۵۲.

۲۸. نام این مسیحی در بعضی از نسخه‌ها این‌الحلاج ذکر شده است، ر. ک:

رائد الفكر الاصلاحی، ص ۱۵۵.

شرف‌الدین هنگام مبارزه در این عرصه عبارت ذیل را شعار خود ساخته بود که می‌فرمود: «لا یتشر الهدی الا من حیث انتشر الضلال»<sup>۲۳</sup> یعنی، هدایت انتشار نخواهد یافت مگر از آنجا که گمراهی انتشار یابد. ایشان از این جهت در مقابل مدارس و مراکز آموزشی که طبق نظام فرانسوی‌ها اداره می‌شد، به تشکیل مدارس و مؤسساتی پرداخت که با شیوه نوین اسلامی فعالیت کنند. او موفق شد و از عهده این کار به خوبی برآمد و یک سری از مراکز عالم‌المنفعة را به وجود آورد که المدرسة الجعفریة، نادى الامام الصادق (ع)، و جمعة البر والاحسان از آن جمله‌اند.<sup>۲۴</sup>

#### ب. دعوت به وحدت کلمه

حرکت دیگر اصلاحی علامه شرف‌الدین دعوت به وحدت کلمه است. او معتقد بود که مسلمانان هرگز از زیر یوغ استعمارگران و دشمنان خارجی نجات نخواهند یافت مگر در سایه وحدت کلمه این اعتقاد را می‌توان در سرتاسر کلامش مشاهده نمود. ایشان می‌فرمایند:

ولا نرفع عن اعناقنا نیر العبودیة بید الحریة الا باتفاق الکلمة واجتماع الافئدة وترادف القلوب واتحاد العزائم والاجتماع علی النهضة بنوامیس الامة ورفع کیان الملة؛ یعنی، و ما هرگز گردن از یوغ بردگی بیرون نتوانیم برد و به حریت و آزادی نخواهیم رسید مگر در سایه وحدت کلمه و الفت دل‌ها و یکی شدن باطن‌ها و هماهنگی فکرها و تصمیم‌ها و گرد آمدن بر محور نوامیس امت اسلامی و بالا بردن کیان ملت مسلمان.<sup>۲۵</sup>

سید شرف‌الدین مرد عمل بود. او آنچه را که به زبان جاری می‌کرد، سعی می‌نمود تا در عمل نیز تحققش بخشد در عرصه وحدت کلمه هم سر از پا نشناخته، با دو سلاح قلم و کلام مبارزه می‌کرد: آنچه که در این زمینه از خامه او تراویده است، کتاب گرانسنگ الفصول المهمة فی تألیف الامه را می‌توان برشمرد. سید شرف‌الدین معتقد بود که بسیاری از اختلافات و دشمنی‌هایی که بین فرق مذاهب اسلامی وجود دارد، برخاسته از جهل و تعصب بوده، پایه منطقی ندارند. ایشان برای التیام بخشیدن این گونه دردها، تصمیم گرفت که با علما و دانشمندان فرق اسلامی به احتجاج برخیزد و راه حقیقت را به آنها نشان دهد. او در راه اقامه کردن این خواسته‌اش از خطابه‌ها و مناظره‌های فصیح و بلیغی استفاده می‌کرد که نمونه‌اش را در کتاب المراجعات مشاهده می‌کنیم.<sup>۲۶</sup>

#### ج. مبارزه با فقر و استضعاف

سیره علمای بزرگ و روشن‌فکران مسلمان از قدیم این بوده

و آرامی باز گرداند و خود آهنگ مصر کند. این بود که در سال ۱۳۳۸ قمری عازم مصر شد و این دومین سفر او به آن دیار بود. ۳۲ شرف الدین در مصر هم مثل سوریه و فلسطین تبلیغ علیه اشغالگران را رها نکرد. او در تجمع های بزرگ حضور پیدا می کرد و راجع به انحطاط و اختلاف مسلمانان سخن می گفت و راه های مبارزه با آن را نیز بیان می کرد. کلامی از ایشان در این راستا به ثبت رسیده است که سید رشیدرضا آن را در مجله المنار چاپ کرد و آن جمله این است:

شیعه و سنی را از روز نخست، سیاست از هم جدا کرده است و اکنون نیز باید سیاست آن دو را در کنار هم بنشانند و متحدشان کند. ۳۳

مدت اقامت علامه شرف الدین در مصر یک سال طول کشید. او دیگر نمی توانست در آنجا راحت و آسوده بماند، در حالی که دیگر همزمانش در فرار و گریز و آتش و خون به سر می بردند. بنابراین تصمیم گرفت که آخر سال ۱۳۳۸ مجدداً به سوی فلسطین باز گردد. علت اساسی بازگشت علامه شرف الدین به فلسطین آن بود که از اوضاع داخل کشورش دقیق تر اطلاع یابد. چرا که روستای «علما» که او در آنجا زندگی می کرد، در نزدیکی مرز جبل عامل واقع شده بود. دیگر اینکه برای حرکت های سیاسی ایشان نیز مناسب تر به نظر می رسید.

بالاخره در سال ۱۳۳۹ قمری سید شرف الدین همراه بسیاری از آزادی خواهان به وساطت پسر دایی اش سید محمد صدر فرزند مرحوم آیت الله العظمی سید حسن صدر به وطن برگشت. فرانسوی ها به احترام و عظمت این پدر و پسر حکم اعدام شرف الدین را لغو کردند.

ورود سید را به جبل عامل هموطنانش با تظاهرات پر شکوهی استقبال نمودند معظم له پس از ورودش به وطن همچنان مبارزه را بر ضد اشغالگران فرانسوی تا استقلال کامل لبنان که در سال ۱۹۴۵ م اتفاق افتاد، ادامه داد. او حتی در دوران استقلال نیز بیشترین زحمات را در راه حفظ آن به دوش خود می کشید. ۳۴

وقتی استعمارگران از موضوع باخبر شدند، یک نفر مسیحی را که از اهالی صور بود، فرستادند تا خانه شرف الدین را اشغال کرده، خود او را دستگیر سازد. آن مسیحی که ابن حجاج ۲۹ نام داشت چون خانه سید را اشغال کرد، اثری از او پیدا نکرد. زیرا شرف الدین از منزل خارج شده بود؛ چون خبر اشغال خانه سید شرف الدین منتشر شد، مردم از سراسر لبنان رو به صور نهادند تا انزجار خود را علیه فرانسوی ها نشان دهند. سید هم از آنها تشکر و قدردانی کرد و همه را به مناطق خود برگرداند و تأکید کرد که تا زمان اقتضای مصلحت آماده باشند. چون مردم به شهرهای خود برگشتند. ۳۰

### آتش خانمان سوز

از زمانی که علامه شرف الدین حرکت های سیاسی خود را علیه اشغالگران فرانسوی شروع کرد، دو دفعه خانه او را به آتش کشیدند. یک دفعه در صور و دیگری در شحور. این خسارت ها هرگز در اراده آهنین او تأثیر نکرد، بلکه این حرکت ها باعث شد که سعی ایشان در پیمودن اهداف و الایش قوی تر شود. اما آنچه مایه تأسف است، آتش خانمان سوزی بود که کتابخانه او را نیز دربر گرفت. چه کتابخانه ای؟! ... این کتابخانه برای شرف الدین یک جهان ارزش داشت. از همه مهمتر این که قریب بیست نسخه آثار خطی و چاپ نشده مؤلف قبل از آنکه به دست دوستداران آثارش برسد، برای همیشه از بین رفت و دل او را داغ دار نمود. این اتفاق هرگاه به یادش می افتاد، سخت متأثر می شد و احساساتش را چنین بیان می کرد: غم از دست دادن فرزند، چه بسا از دل برود، اما غم از دست دادن فرزندان فکر و زاده های اندیشه، تا روزگار باقی است ... ۳۱

### آوارگی

وی پس از صدور حکم اعدامش که طرف اشغالگران فرانسوی صادر شده بود، مجبور شد که با خانواده اش خداحافظی کرده، با لباس مبدل از شحور خارج شود. او در ابتدا وارد سوریه شده، مدتی آنجا ماند و به خانواده اش نیز پیغام فرستاد تا به دمشق بیایند. شرف الدین و خانواده اش و دیگر مبارزان لبنانی مدتی در سوریه اقامت کردند، تا اینکه تجاوزکاران توسعه طلب این کشور اسلامی را نیز اشغال نمودند. پس از استقرار آنها در سوریه علامه شرف الدین مجبور شد که خانواده اش را برداشته، به قصد فلسطین آنجا را ترک کند.

پس از چند روزی که علامه شرف الدین در شهر حیفا فلسطین بود، مصلحت دید تا خانواده اش را به جبل عامل و به جاهای امن

۲۹. رجبی محمدحسن، علمای مجاهد، ص ۲۵۸.  
 ۳۰. قلی زاده مصطفی، شرف الدین حامی چاروش وحدت، ص ۱۱۵.  
 ۳۱. میر سید علی همدانی یکی از عرفا و دانشمندان ایرانی است که به سبب هجو و تمسخری که بر تیمور لنگ کرده بود، مجبور شد خانه و کاشانه اش را رها کرده، غربت را برگزیند. مرقد ایشان الان در استان ختلان جمهوری تاجیکستان واقع گردیده است.  
 ۳۲. حکیمی محمدرضا، شرف الدین، ص ۱۷۵.  
 ۳۳. گلی زواره غلامرضا، شناخت کشورهای اسلامی، ص ۱۴۰.  
 ۳۴. شرف الدین عبدالحسین، المراجعات، با استفاده از ترجمه مصطفی زمانی، ص ۱۸.

مناظره دو عالم و ثمره آن

علامه شرف الدین دو سفر به سرزمین پنهان مصر داشته است. یکی هنگام آوارگی و هشت سال قبل از آن. وی در این باره می فرماید:

من از این مصائب (اختلاف مذاهب اسلامی) دلتنگ و ناراحت بودم و برای چاره آن فکرمی کردم تا اینکه اواخر سال ۱۳۲۹ قمری وارد سرزمین مصر گردیدم. آرزوی من این بود که در سرزمین نیل با آرزوی خود برسم و با کسی مواجه شوم که همراهی من باشد و بتوانیم در این راه (وحدت کلمه) قدمی برداریم. بتوانیم دردی درمان اختلاف مسلمین را درمان بخشیم و آن را متحد سازیم.<sup>۲۵</sup>

ایشان در این مسافرت پسرعموی خود- سید محمدحسین شرف الدین را نیز همراه گرفته بود. آنها در ابتدای سفر خود را از طریق دریا، از بندر بیروت شروع کردند، اما در وسط راه در یکی از بندرها پیاده شده با قطار به طرف مصر حرکت خود را ادامه دادند.<sup>۲۶</sup>

علامه شرف الدین پس از چند روز اقامت در مصر با راهنمایی دوستان روانه دانشگاه الازهر شد که ریاست آن را در آن ایام عالم بزرگ مالکی شیخ عبدالمجید سلیم بشری به عهده داشت. ایشان علاوه بر اینکه رهبر روحانیت مصر را به عهده داشتند، جلسه درسی داشت که به تدریس نظرات فقهی امام شافعی-یکی از چهار امام فقهی اهل سنت- مشغول بود.

شرف الدین با پسرعمویش وارد درس شیخ شدند که در مسجد دانشگاه برگزار شد. او پس از پایان درس، از جا بلند شده سؤالی را مطرح کرد. شیخ نیز پاسخ داد و این پرسش و پاسخ روزهای دوم، سوم، چهارم و پنجم نیز تکرار شده منجر به آن شد که زمینه را برای آشنایی بیشتر بین این دو عالم بزرگ شیعه و اهل سنت فراهم کند.<sup>۲۷</sup>

شیخ سلیم که مردی آزاده و جوان مرد بود، چون از اهداف بلند شرف الدین آگاهی یافت علاقه اش به او صد چندان شد، چرا که خود او نیز راجع به شیعه چیزهایی شنیده بود و نیاز به شخصی مثل شرف الدین داشت که سؤالاتش را پاسخ دهد.

علامه شرف الدین هم شیخ مصر را مردی منصف و عالمی حق جو یافت و قرار بر آن گذاشتند که بحث خود را در موضوع امامت از نظر شیعه با ارائه دلایل و شواهد صحیح و متواتر نزد فریقین، به صورت نامه نگاری ادامه دهند. در این باره شرف الدین می گویند:

ما برای خود لازم دانستیم، مسأله امامت را با توجه به ادله هر دو دسته حل کنیم و این موضوع را به طور صحیح بفهمیم...

... ما برای تعقیب مقصود خود تصمیم گرفتیم که دانشمند

مصری به خط خود سؤال کند و من با خط خود پاسخ بدهم. قرار ما این شد که مطالب ما با دلیل عقلی و یا نقلی که هر دو دسته قبول دارند، همراه باشد.<sup>۲۸</sup>

بدین ترتیب سید شرف الدین و شیخ سلیم بشری نامه نگار را آغاز کردند که تا شش ماه این رد و بدل طول کشید. نامه اول که در تاریخ ۶ ذی القعدة سال ۱۳۲۶ قمری، به رسم افتتاح و اجازه ورود به بحث بود، از طرف شیخ سلیم صادر شد. او چنین نوشته بود:

سلام بر علامه بزرگ عبدالحسین شرف الدین و رحمة الله وبرکاته. من در طول عمر خود در صدد اطلاع، از چگونگی اوضاع و حقایق داخل شیعه بر نیامده و اختلافشان را نیازموده بودم چون من با آنها ننشسته و در اجتماعات و کشورهای آنها زندگی نکرده ام، اگرچه علاقه مند بودم که با دانشمندان آنها به بحث نشینم... پس آن گاه که تقدیر الهی مرا به ساحل اقیانوس وجود تو واقف ساخت...

... من هم اکنون در کنار دریای بیکران علم تو ایستاده ام، اجازه می خواهم که خود را در امواج آن اندازم... اگر اجازه فرمودی دو مبحث را مورد گفتگو قرار خواهیم داد:

۱. امامت در مذهب در اصول و فروع (یعنی در مسائل مذهبی به چه کسی باید رجوع کرد).

۲. امامت عامه و رهبری مسلمین (یعنی خلافت پیامبر-ص).

من به جای امضای صریح در پایان نامه ام حرف اختصاری

«س» قرار می دهم و شما «ش» قرار دهید و قبلاً از هر گونه

اشتباهی (در ادای احترام) امید عفو دارم. والسلام. «س»<sup>۲۹</sup>

سید شرف الدین نیز در پاسخ شیخ سلیم نامه پر از لطف و

احترام خود را چنین آغاز کرد:

سلام بر مولای ما شیخ الاسلام و رحمة الله وبرکاته. نامه

پراز عطوفت شما رسید، آنچنان مرا مورد عنایت و نعمت

قرار داده ای که زبان شکر از سپاسگزاری آن عاجز است،

یعنی آن طوری که روزگاران دراز نتوان بعضی از وظایف

واجب آن را ادا کرد.

... از من اجازه بحث خواسته ای. اجازه بحث را به شما

داده ام- در صورتی که امر و نهی از آن تو است- آنچه

می خواهی بپرس، و هر چه دوست داری بگو. و فضل و

۲۵. قیسی احمد، حیاة الامام شرف الدین فی سطور، ص ۱۰۴.

۲۶. همان.

۲۷. شرف الدین عبدالحسین، المراجعات، با استفاده از ترجمه مصطفی

زمانی، ص ۲۰.

۲۸. مراد شیخ سلیم از حرف سین خودش است که سلیم نام دارد و سنی است

و مراد از حرف شین مخاطب او است که شرف الدین نام دارد و شیعه

است. ر. ک: المراجعات، با استفاده از ترجمه جعفر امامی، ص ۴۵.

۲۹. شرف الدین عبدالحسین، المراجعات، ص ۵۶.



برتری، قضاوت عادلانه و سخن فیصله بخش حق از باطل از آن تو است. و علیکم والسلام. «ش»<sup>۴۰</sup>

بدین ترتیب بین این دو شخصیت بزرگ اسلام یکصد و دوازده نامه رد و بدل شد که در عین علمی و منصفانه بودنشان سرشار از احترام و آداب خداپسندانه بودند. شیخ سلیم در آخرین نامه اش، اعتراف به حقانیت مذهب شیعه کرده، چنین می گوید:

اشهد انکم فی الفروع والاصول علی ما کان علیه الاثمه من آل رسول (ص) وقد اوضح هذا الامر مجعته جلیاً، واطهرت من مکتونه ماکان خفياً<sup>۴۱</sup> یعنی گواهی می دهم که شما (شیعه ها) در فروع دین و اصول آن بر همان راه و طریقی هستید که ائمه آل رسول (ص) بوده اند. به راستی که این امر را واضح و به خوبی آن را آشکار ساختی، و آنچه در درون آن مخفی بود ظاهر نمودی.

ثمره این مکاتبات را سید عبدالحسین شرف الدین، پس از گذشت ربع قرن، به صورت کتاب مستقلی، تحت عنوان المراجعات تقدیم جامعه نمود. مؤلف محترم علت تأخیر این امر را چنین ابراز می دارد: «کتاب حاضر نوشته یک روز و یا افکار چند روز نیست کتاب حاضر محصول یک ربع قرن کوشش و زحمت است؛ نزدیک بود کتاب حاضر در همان ایام منتشر گردد ولی حوادث و جنایاتی از نشر آن جلوگیری کردند و به ناچار چند سالی در پرده خفا ماند...»<sup>۴۲</sup>

این کتاب معجزه آفرین پس از انتشارش در بین مردم، بسیاری از شکاف های جامعه را ترمیم و بسیاری از اختلاف های بین مذاهب را رفع و بسیاری از کمندهای گسسته اتحاد مسلمین را پیوند نمود. چراغی شد که بسیاری از حیرت زدگان وادی سرگردانی را به سر منزل سعادت هدایت نمود. نمونه آن را در صفحات بعدی - ان شاء الله - مشاهده خواهید کرد.

### سفرها و زیارت ها

سلام، ای مدینه (۱۳۲۸)

مسافرت های علامه شرف الدین یا اجباری است و یا اختیاری. در این جا سفرهای اختیاری این عالم بزرگوار را بررسی نمایم. فشرده سفرهای اجباری ایشان را در بحث «آوارگی» به طور اختصار بیان کردیم.

اولین مسافرت شرف الدین عاملی در سال ۱۳۲۸ قمری به مدینه منوره به قصد زیارت قبر نبی اکرم (ص) و ائمه بقیع بوده است.<sup>۴۳</sup>

یکی دیگر از مسافرت های تاریخی و مؤثر علامه شرف الدین به مصر بوده است که سال ۱۳۲۹ هـ. ق. اتفاق افتاد و ثمره آن المراجعات شد.

یکی از شاگردان شیخ محمد مرعی الامین سوری (متولد سال

۱۳۱۴ هـ. ق) که از استادان بزرگ و علمای برجسته اهل سنت بود، نسخه ای از کتاب المراجعات را به او نشان داده گفت: «استاد، این کتاب را ببینید، اگر صلاح باشد آن را بخوانم» چون چشم شیخ به مقاله کتاب افتاد، آتشین شده، نگاه تند به شاگرد انداخت و به او گفت: «خجالت نمی کشی که کتاب یک عالم شیعه را که ما آن را گمراه و نجس می دانیم، پیش من آورده ای و اذن مطالعه می خواهی؟!»

این پاسخ استاد برای شاگرد بسیار گران آمد و در عین حال با نرمی چنین گفت: «معدرت می خواهم، من نمی دانستم که شما این قدر ناراحت می شوید. هدف من فقط اجازه خواندن کتاب بود، نه چیز دیگر، ولی باز هم پوزش می خواهم اگر شما را ناراحت کرده باشم.»

شیخ پس از مشاهده ادب شاگرد در مقابل رفتار تعصب آمیز خود، شرمند شد و برای جبران آن عمل ناشایست خود، با آرامی چنین گفت: «مانعی ندارد، امشب کتاب را برده می خوانم و فردا نظرم را راجع به صلاح بودن مطالعه آن ابراز می کنم.» عصر آن روز شیخ کتاب المراجعات را به منزلش برد و به مطالعه آن مشغول شد. زبان فصیح و معانی بلند کتاب او را چنان مجذوب کرده بود که صدای اذان صبح سبب شد تا به خود بیاید المراجعات کار خود را کرده بود.

پس از مطالعه المراجعات پرده های تعصب و گمراهی از جلو چشم شیخ کنار رفت و حقیقتی را که سال ها در پی آن بود ولی بر اثر تعصبات و جهل و نادانی از آن فاصله گرفته بود، در این صبح به دست آورد.<sup>۴۴</sup>

پس از شیعه شدن این عالم بزرگ برادرش نیز توسط المراجعات مذهب حقه جعفری را می پذیرد. چون مردم شهر و منطقه شان می بینند که دو تن از پیشوایان مذهب تشیع را قبول کرده اند، عده زیادی تغییر مذهب داده، به مکتب پاک اهل بیت (ع) مشرف می شوند.<sup>۴۵</sup>

### محرم کوی دوست (۱۳۴۰)

علامه شرف الدین از سال های ۱۳۲۹ هـ. ق. قصد داشت که به شبه جزیره عربستان سفر کرده، مناسک روحانی حج را انجام دهد. اما به علت پیش آمدن مشکلات سیاسی و اجتماعی

۴۰. همان، ص ۴۲۳.

۴۱. شرف الدین عبدالحسین، المراجعات، با استفاده از ترجمه مصطفی زمانی، ص ۱۷.

۴۲. ر. ک: عبدالباقی محمد فواد، المعجم المفهرس؛ ذیل ماده «حَرَجَ» و «نَفَرَ».

۴۳. از غزلیات حافظ شیرازی.

۴۴. مرعی الامین محمد، مذهب اهل بیت (ع)، به نقل از «شرف الدین عاملی چاووش وحدت»، ص ۹۰.

۴۵. شرف الدین عبدالحسین، المراجعات، ص ۴۲.



چنان است که گویی در طول این سی و چند سال دوری از حوزه علمیه نجف، اصلاً از حوزه دور نبوده و دائم به تحقیق و بحث و تدریس در حوزه مشغول بوده است.<sup>۴۸</sup>

### شوق حرم رضا(ع) (۱۳۵۵)

چون در سال ۱۳۵۵ سید شرف الدین از زیارت ائمه عراق فارغ شد، راه ایران را در پیش گرفت تا مرقد امام غریب - حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا(ع) - را هم زیارت کند. او در ابتدا وارد تهران شده، با استقبال گسترده مردم با ایمان این شهر مواجه شد. عالمان و فاضلان شهر لحظه ای محضرش را - که در منزل آیت الله شریعتمدار بود - رها نمی کردند.

سید شرف الدین قبل از آنکه حرم امام رضا(ع) را زیارت بکند، وارد قم مقدس شد تا بارگاه مطهر فاطمه معصومه(س) را در ابتدا زیارت کند در این شهر او را پسرخاله اش - مرحوم آیت الله العظمی سید صدرالدین صدر<sup>۴۹</sup> که از مراجع و فقهای حوزه علمیه قم بود، با دیگر علما و طلاب و مردم مؤمن شهر استقبال کردند. او پس از زیارت حرم باصفای حضرت معصومه(س) چند روز دیگر در منزل پسرخاله اش ماند، اما شوق حرم امام هشتم او را بی قرار کرد و نگذاشتش که بیش از این در قم بماند و ناچار این شهر مقدس را ترک کرده، راه خراسان را پیش گرفت.

در مشهد آیت الله العظمی حاج آقای حسین قمی و جمعی از علما و روحانیون و نیز مردم از روستاهای دور و نزدیک به دیدن مهمان عزیزشان آمدند و تشریف فرمایی او را به سرزمین خود خیر مقدم می گفتند.

شرف الدین پس از ورودش به مشهد در وهله اول قصد حرم امام رضا(ع) کرد تا بوسه بر آستان قدس رضوی زده، غنچه آرزیش را که داشت پرپر می شد، سیراب نماید...<sup>۵۰</sup>

### سفر بی بازگشت (۱۳۷۷)

یکی دیگر از سفرهای علامه شرف الدین که در پایان عمر او بوده، در سال ۱۳۷۷ قمری اتفاق افتاد.

### افول

«رفتند و رویم و...»

آخرین اثر علامه شرف الدین کتاب گرانسنگ النص والاجتهاد است.

۴۶. همان؛ حیاة الامام شرف الدین فی سطور، قیسی احمد، ص ۱۰۹.

۴۷. قلی زاده مصطفی، شرف الدین عاملی چاووش وحدت، ص ۱۵۰.

۴۸. در یک نسخه دیگر اسم پسرخاله علامه شرف الدین «سید اسماعیل صدر» ذکر شده است. ر. ک: علمای مجاهد، ص ۲۶۰.

۴۹. قیسی احمد، حیاة الامام شرف الدین فی سطور، ص ۱۰۹.

۵۰. این غزل پر از تقصیر از مؤلف حقیر است.

سفر ایشان تغییر مسیر کرده، عازم مصر شد که مشروح آن سفر به عرض رسید.

سال ۱۳۴۰ قمری بود. علامه شرف الدین این بار با سعی و کوشش بیشتر، قصد کشور محبوب کرده، محرم کوی او شد. در این مسافرت او را عده از علما و بزرگان دیگر همراهی می کردند. سفر آنها از طریق دریا بود. مسئولیت سفر را خود شرف الدین به عهده داشت. او مسائل ضروری حج را به مسافران تذکر می داد و نماز جماعت را هم در کشتی اقامه می کردند. چون خبر مسافرت شرف الدین به عربستان رسید، ملک حسین که حکومت آنجا را به عهده داشت، دستور داد تا جمع زیادی از مسئولین و بزرگان حجاز به استقبال وی بروند و او را در مکان مناسبی که از قبل تهیه کرده بودند، فرود آورند.

سفر علامه شرف الدین به عربستان از مسافرت های افتخار آفرین ایشان بوده، خاطرات شیرینی را با خود همراه داشته است. شستشو نمودن خانه کعبه و اقامه نماز عید را در مسجد الحرام توسط این عالم بزرگ، می توان از آن افتخارات برشمرد.<sup>۴۶</sup>

### زیارت ائمه عراق (۱۳۵۵)

سید عبدالحسین شرف الدین مثل سایر بزرگان به امامان معصوم(ع) ارادت خاص داشت و تمام آنچه را که از کمالات به دست آورده بود، از برکت آن حضرات(ع) می دانست. از این جهت هرگز از زیارت آنها کوتاهی نمی کرد. اما این دفعه به خاطر مشکلات سیاسی که پیش آمده بود، نتوانست مدت بیش از سی سال حرم آن حضرات(ع) را زیارت کند. ایشان بعد از به دست آوردن آرامش نسبی در اولین فرصت خواست عازم سرزمینی شود که دوران کودکی اش را آنجا گذرانیده بود. اکنون بار دیگر شوق زیارات ائمه نجف و کربلا و کاظمین و سامرا و وحش را بی قرار کرده بود. تا اینکه در اواخر سال ۱۳۵۵ قمری بار سفر بسته، راه عراق را پیش گرفت.

شرف الدین در این مسافرتش از یک سری از شهرهای عراق دیدن کرد و با علما و بزرگان آنجا دیدار و گفتگو انجام می داد. میزبانی او را در بغداد دایی زاده اش - سید محمد صدر - و در نجف اشرف مرجع بزرگ مرحوم آیت الله العظمی شیخ محمدرضا آل یاسین به عهده داشته است.<sup>۴۷</sup>

علما و فضیای نجف سید شرف الدین را از جوانی می شناختند. نبوغ و استعداد فوق العاده دوران طلبگی او اساتید و بزرگان آن دیار را به حیرت انداخته بود. حالا هم پس از گذشت سال ها، یک بار دیگر فقها و محدثان، مفسران و دیگر خبرگان مشهور نجف به فضل و کمال او اعتراف کرده، چنین گفتند:

شرف الدین در قدرت استدلال علمی، حضور ذهن در زمینه اخبار و احادیث، و دقت نظر در استنباط احکام شرعی،

طواف ائمه کاظمین، گرد مرقد امام حسین (ع) و امیرالمؤمنین علی (ع) نیز طواف داده شود.

بالاخره دو روز پس از وفات علامه شرف الدین پیکر پاکش روز چهارشنبه ۱۰ جمادى الثانی سنه ۱۳۷۷ قمری بر جوار حرم جدش امیرالمؤمنین (ع) و در حجره مجاور آرامگاه استادش سید محمدکاظم یزدی در سمت جنوبی صحن مطهر، به خاک سپرده شد. ۵۳

#### انواری که از خورشید جدا شد

رسول گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) فرموده اند: «العلماء باقون ما بقى الدهر» یعنی عالمان باقی می مانند تا زمانی که دنیا پایدار و برجا باشد. این جاودانگی بستگی به مؤلفات، تربیت شاگردان، هدایت مردم و دیگر صفات حمیده آن بزرگواران است که پس از خود بر جای می گذارند.

یکی از مصادیق بارز این گونه علما سید عبدالحسین شرف الدین عاملی است که نصف قرن از ارتحال آن جناب می گذرد اما گویا این که هنوز هم زنده است و دوست داران آثار نابش او را در بین خود احساس می کنند.

آری، سید شرف الدین هنوز هم زنده است. او مثل خورشیدی می ماند که خود غروب کرده، اما انواری که از او جدا شده است، هنوز باقی است.

#### الف. مؤلفات موجود

آثار بر جای مانده علامه شرف الدین عبارتند از: المراجعات، الفصول المهمة فی تألیف الامة، اجوبة مسائل موسی جارالله، الکلمة الغراء فی تفصیل الزهراء، المجالس الفاخرة فی مآتم العترة الطاهرة، ابهریره، بغية الراغبین، فلسفه الميثاق والولاية، ثبت الاثبات فی سلسلة الرواة.

این آمارى است که شیخ مرتضی آل یاسین در مقدمه المراجعات ذکر کرده است ۵۴ ایشان چون این مقدمه را در زمان حیات علامه شرف الدین نگاشته اند، بنابراین به بعضی از کتبی که بعد از نوشتن مقدمه او چاپ شده اند، اشاره نکرده است. محققین دیگری بعد از ایشان در چاپ های بعدی کتب دیگری را اضافه کرده، مجموع آثار موجود سید شرف الدین را سیزده عدد معرفی کرده اند. ۵۵ اسامی کتاب های اضافه شده چنین می باشد: مسائل الخلافیه (فقهیه)، رساله کلامیه، کتاب الی المجمع العلمی العربی بدمشق، الاجتهاد مقابل النص.

۵۱. همان.

۵۲. شرف الدین عبدالحسین، المراجعات، ص ۴۵.

۵۳. همان، ص ۳۵-۳۸.

۵۴. شرف الدین عبدالحسین، المراجعات، ص ۳۵.

۵۵. همان، پاورقی ص ۲۷.

ایشان این کتاب را در زمانی می نوشت که ضعف و ناتوانی ناشی از پیری وجودش را فرا گرفته بود، اما با روح سرشار و همت استوار هرگز از تحقیق و مطالعه دست نمی کشید. او ساعت های طولانی را در کتابخانه می گذراند و در بخشی از صفحات کتاب بازنگری می کرد.

شرف الدین در سن پیری نیز اکثر وقتش را به مطالعه و رسیدگی به امور مسلمین صرف می کرد. او همچنین فرصتی را برای تفکر و محاسبه خود اختصاص داده بود. بارها هنگام فکر کردن و مرور بر گذشته ها، به یاد جوانی اش می افتاد که چگونه آن را گذرانیده است. او دوست می داشت سال های پایان حیاتش را در نجف و در کنار مرقد مولایش - امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) - بگذراند. اما افسوس که اجل امان نداد.

سال ۱۳۷۷ قمری بود سلامتی شرف الدین وخیم شد و او را برای معالجه به بیروت منتقل کردند. مردم از سراسر لبنان به عیادتش می آمدند و هنگام بازگشت از خداوند برای رهبرشان عافیت می خواستند...

مریضی ایشان خیلی طول نکشید تا اینکه در صبح روز دوشنبه ۸ جمادى الثانی سال ۱۳۷۷ (مطابق با سال ۱۹۵۷ م.) آن شعله فروزان پس از ۸۷ سال درخشش برای همیشه خاموش شد و عالمی را در فراق خود گذاخت. ۵۱

#### بازگشت علوی به سوی علی (ع)

وقتی خبر درگذشت علامه شرف الدین در بیروت پخش شد، مردم سراسر شهر اعم از کوچک و بزرگ، زن و مرد، پیر و برنا، کارمند و بازنشسته بر دور بیمارخانه جمع و با سینه های سوزان و اشک های ریزان پیکر مطهرش را تا فرودگاه شهر تشییع کردند، چرا که ایشان وصیت کرده بود که اگر امکان باشد جنازه اش را به نجف اشرف برده، کنار مرقد جدش - امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) - به خاک بسپارند. از این رو پیکرش را به اتفاق بعضی از فرزندان و عده ای از رجال برجسته لبنان، توسط هواپیمای خاص، از بیروت به بغداد منتقل کردند. ۵۲

مردم بغداد علامه شرف الدین را از دوران جوانی اش می شناختند. آنها بزرگی و خدمات فراوانش را نسبت به اسلام بعدها شنیده بودند. حالا که خبر فوت این عالم بزرگوار به گوششان رسید و متوجه شدند که قرار است پیکر پاکش به بغداد حمل شود تمام مردم سیاه پوش شده، انتظار ورود میهمان عزیزشان را می کشیدند.

چون هواپیما در فرودگاه بغداد نشست، با انبوه زیاد مردم عزادار مواجه شد که در انتظار جنازه سید شرف الدین بودند. آنها پیکر پاک او را بر سر دست گرفته تا کاظمین تشییع کردند و همه تجلیل و تکریمی که در خور مقام والای او بود، به جای آوردند. تشییع جنازه این عالم بزرگوار پنج ساعت طول کشید. بعد از آن جنازه را با همان کیفیت به کربلا و بعد به نجف بردند تا مثل

دانشمند فرزانه معاصر - استاد محمدرضا حکیمی - کتاب دیگری را با عنوان زینب الکبری به این آمار افزوده است. ۵۶

#### ب. افسوس

مؤلفات از دست رفته علامه شرف الدین که باعث تأسف و محزونی او شد، از این قرار است که خود مؤلف آنها را در حاشیه الکلمة الغراء چنین ذکر نموده است: شرح التبصرة، حاشیه استصحاب، رساله فی منجزات المریض، سبیل المؤمنین، النصوص الجلیه، تنسل الآیات الباهرة، تحفة المحدثین فیما اخرج عنه السنة من المضعفین، تحفة الاصحاب فی حکم اهل الکتاب، الذریعة، المجالس الفاخرة، مؤلفوا الشیعة فی صدر الاسلام، بغیة الفائز فی نقل الجنائز، بغیة المسائل عن لثم الایدی والانامل، زکات الاخلاق، الفوائد والفرائد، حاشیه ای بر صحیح بخاری، حاشیه ای بر صحیح مسلم، الاسالیب البدیعة فی رجحان مآثم الشیعة. ۵۷

#### شرف الدین در نگاه دیگران

او مردی بود با اخلاص، کوچک ترین کاری را که انجام می داد محض رضای پروردگار بود. از اینجاست که هرکسی یکی از کتاب های او را خوانده باشد، مجذوب کلامش شده و برای همیشه او را دوست خواهد داشت. از توصیفی که شیخ مرتضی آل یاسین از ایشان می کند، روشن می شود که منشأ شهرت و ماندگاری این عالم بزرگوار برخواسته از اخلاص او بوده است. ایشان چنین می فرمایند:

در هر یک از آفاق جهان اسلام، نام هایی، از تنی چند از رجال نقش بسته و جاودان گشته است، رجالی که از نبوغ ها و عظمت هایی برخوردار بوده اند و به قله عظمت صعود کرده اند، ایشان نامشان مانند ستاره های درخشان در آسمان می درخشند.

در این میان کسانی هستند که نامشان نه تنها در یکی از آفاق عظمت ها می درخشند، بلکه در همه این افقها طالع و درخشان است. لیکن اینگونه کسان که همه عظمت ها برخوردارند و در همه افقها می درخشند، بسیار بسیار اندکند... از جمله این یگانگان روزگار، در تاریخ اسلام، سید عبدالحسین شرف الدین است... ۵۸

مرجع عالی قدر جهان اسلام و فقیه بزرگ مرحوم آیت الله العظمی سید حسین بروجردی پس از دیدار با فرزند علامه شرف الدین راجع به شخصیت پدرش چنین گفت:

قدرت بیان و نشر شیوا و متانت و قوه استدلال مرحوم شرف الدین بی نظیر بود. ۵۹

مرحوم آیت الله العظمی سید محسن حکیم - علامه شرف الدین را چنین توصیف می کند:

سید شرف الدین منبع رحمت و احسان بود و همگان از رحمت و احسان او بهره مند می شدند. ۶۰

مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی، پس از مرگ شرف الدین از او چنین یاد می کند:

در اخلاق نیکوی او، عظمتی بی نظیر دیدم، حضور ذهن شگفت انگیز در مسائل علمی داشت... هیچ کس از جهاد او در راه عزت و عظمت اسلام بی خبر نیست، شرف الدین به بهترین روش از شریعت اسلام دفاع کرد و مذهب جعفری را یاری نمود و امت اسلامی را به صلاح و سازندگی فراخواند. خدایش جزای خیر دهد. ۶۱

صاحب کتاب عظیم الغدیر علامه بزرگ مرحوم شیخ عبدالحسین امینی در کتاب خود تقریظی را از سید شرف الدین ذکر کرده است:

این نامه را دست با عنایت شرف الدین علوی، مصلح اکبر، آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین عاملی نوشته است، شخصیتی که امت اسلامی به ساحت او ارادت می ورزند... ۶۲

و هم او می گوید:

شرف الدین، یکی از قله های رفیع تشیع است، و یکی از درفش های افراشته اسلام. او در این روزگار مظهر عظمت سادات بنی هاشم است. شیعه را می سزد که به شرف الدین افتخار کند... ۶۳

مرحوم آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره او چنین می گوید:

شرف الدین یکی از بزرگ ترین منادیان وحدت اسلامی و هماهنگ ساز و پیروان مذاهب اسلامی بود. او پیوسته مسلمانان را به قرار گرفتن در صف واحد و گفتن سخن (وحدت کلمه) فرامی خواند... ۶۴

مؤلف کتاب منتهی الآمال حاج عباس قمی چنین می گوید:

... و از ایشان است سید جلیل، عامل فاضل، محدث کامل، آقا سید عبدالحسین بن شریف بن جواد بن اسماعیل بن محمد شرف الدین که صاحب مصنفات فائده و مؤلفات نافعۀ جلیله است... ۶۵



۵۶. حکیمی محمدرضا، شرف الدین، ص ۱۱۶.

۵۷. شرف الدین عبدالحسین، المراجعات، ص ۳۸.

۵۸. حکیمی محمدرضا، شرف الدین، ص ۱۷۱.

۵۹. شرف الدین عبدالحسین، اجتهاد در مقابل نص، ص ۱.

۶۰. قیسی احمد، حیاة الامام شرف الدین فی سطور، ص ۱۲۸.

۶۱. همان.

۶۲. امینی عبدالحسین، الغدیر، ج ۷، ص هـ.

۶۳. حکیمی محمدرضا، شرف الدین، ص ۱۶۹.

۶۴. تهرانی آقا بزرگ، نقباء البشر، ص ۱۰۸۲ به نقل از شرف الدین عاملی چاووش وحدت، ص ۲۰۰.

۶۵. قمی عباس، منتهی الآمال، ص ۲۵۵.